



### چکیده:

عشق از دیر باز موضوع کلام کسانی بوده است که به نحوی در پرتو نور آن قرار گرفته‌اند. اما شاید نوع حالت انسان به انسان آن قدر مورد بحث نبوده یا اگر بوده از منظر دیدگاه اسلام نبوده است، به عقیده نگارنده این بحث از مهم ترین مسائل روز جامعه و جوانان ماست، لذا در این سطوح به غَوَاصی در دریای معارف اسلامی پرداخته و گوهرهایی ناب بدست آورده است، ذکر علائم این حالت، عوامل پیدایش، بررسی اقوال و ذکر عاقبت و آثار، همان گوهرهاست. ارائه راه‌های درمان برای مبتلایان و مراحل و پیشگیری برای عموم از خصوصیات دیگر این نوشتار است. امید که سودمند افتد.

علی کلندرزایی

دانش پژوه گروه آموزشی تبلیغ و تربیت اسلامی

## عشق انسان به انسان در اسلام

چشم‌سناری ۳۸

### ورودی بحث

#### مهمترین مسئله

یکی از ضروری ترین مسائل روز جامعه و جوانان و بهتر بگوییم انسان، روابط اجتماعی اوست که منشأ حولات و دگرگونی در افراد می‌شود. اما در روابط با دیگران به پدیده‌ای شگرف و جالب برمی‌خوریم و آن کششی است که بین دو نفر پیدا می‌شود و سخت آنها را مجذوب یکدیگر می‌نماید. این، همان قضیه پیچیده و پر رمز و راز و صعب‌العبوری است که انسان‌ها، اعم از زن و مرد، پیر و جوان و نوجوان بدان مبتلایند و نام آن را عُلُقَه شدید یا عشق می‌گذاریم.

می‌شود و بیشتر صحبت‌ها و وقت هایش مصروف آن شخصی می‌شود که عاشقش است. وقتی به آن شخص نگاه می‌کند برافروخته می‌شود، تپش قلب بیشتر شده و مضطرب می‌گردد. محبتش نسبت به دیگران بسیار کم می‌شود. خوشحالی و لبخندوی موقعی است که با آن شخص می‌باشد و لذت می‌برد و وقتی تنهاست آه و حسرت همدم اوست. در فراق آن شخص، مدام از او سخن می‌گوید؛ لذاست که حضرت علی (علیه السلام) هم در مورد او می‌فرمایند: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهْجَ بَدِّ كَرِهَ»؛ هر کس چیزی را دوست داشته باشد، زبانش نیز مدام از او و آن شیء حرف می‌زند.<sup>(۱)</sup>

#### ۲) روابط افراطی

عاشق، بعد از اینکه با یک نفر دوست می‌شود، یا دارای رابطه‌ای غیراسلامی است، و دفعه اول است که او را می‌بیند احساس می‌کند یک علاقه مفرط نسبت به آن شخص دارد؛ لذا با او صمیمی می‌شود، اما بعد می‌فهمد که فقط اوست که به او عشق می‌ورزد و او به وی توجهی ندارد!

عاشق می‌خواهد مثل او راه برود، مثل او بپوشد و حتی رنگ کفش هایش مثل او باشد! او در خودش نیرو و حالتی احساس می‌کند برای رسیدن به آن شخص؛ اما دیگر عقلش کار نمی‌کند و فقط به دنبال ارضای همان خواسته ایست که آن را عشق نامیده است. او در خیال خودش آن را مقدس می‌شمارد و در پاسخ دیگران می‌گوید: دوستم است! اما کدام دوست؟ شهید آیت‌الله مطهری در این مورد می‌گوید: «جوانی که از دیدن روی

افرادی که این علقه شدید را تجربه کرده‌اند، این عشقشان نشأت گرفته از آن است که هنوز مثل حیوانات با یکدیگر برخورد می‌کنند و چون صمیمت‌ها، دوستی‌ها، روابط و رفت و آمدها اسلامی نیست، دچار مشکلات عدیده‌ای شده و ناگهان متوجه می‌شوند به فلان بیماری روحی دچار شده‌اند. حالا نمی‌دانند چه کنند؟ کجا بروند! و چرا چنین شد؟ زیرا یا نمی‌دانند، یا اگر می‌دانند، هوای نفس بر آنها غلبه دارد. البته اکثریت شاید از قسم اولند و نمی‌دانند و شاید اگر خیلی‌ها بدانند که اسلام برای این مقوله نیز سخن دارد متعجبانه بپرسند که مگر می‌شود، پس چرا ما نشنیده‌ایم؟!؟

اگر کسی می‌خواهد بداند که چرا به این بیماری - که در اصطلاح پزشکی، بیماری هیستری نامیده شده است - دچار شده است باید به عقب برگردد و به اصلاح اعمال و رفتار خود با دیگران پردازد. حال باید دو کار کرد: پیشگیری و درمان. البته این حالت علائمی دارد؛ پس اول توضیح درد و بعد درمان! و در نهایت، نکاتی برای پیشگیری آن، با الهام از دستورات اسلام ارائه می‌شود.

#### نشانه‌ها

#### ۱) کم رنگ شدن روابط

شخصی که مبتلا به هیستری و به اصطلاح ادبی یا عرفی، عشق و به اصطلاح دینی و روایی غیر خدا می‌شود، روابطش با اطرافیان، دوستان و خانواده، کم

زیبا و مویی به خود می‌لرزد و از لمس دستی ظریف به خود می‌پیچد، باید بداند جز جریان مادی حیوانی در کار نیست. این عشق‌ها به سرعت می‌آید و به سرعت می‌رود، قابل اعتماد و توصیه نیست، خطرناک است، فضیلت کش است...»<sup>(۳)</sup>

#### پیررسی یک روایت

کلامی بخوانیم از علی (علیه‌السلام) که در وصف دنیا آورده است:

«دنيا بسیار فریبنده و زیان‌رساننده، دگرگون شونده و ناپایدار، فناپذیر و مرگ‌بار و کشنده‌ای تبه کار است و آنگاه که به دست آرزومندان افتاد و با خواهش‌های آنان دم ساز شد، می‌نگرند که جز سرابی بیش نیست...»<sup>(۴)</sup> تجربه‌کنندگان این حبّ مفرط نیز اگر در این مسیر بروند و کامیاب شوند، خواهند دید که هیچ و پوچ است و جز پشیمانی و خسران، چیزی عایدشان نخواهد شد. عشق‌هایی کز پی رنگی شود/ عشق نبود عاقبت ننگی شود

زان که عشق مردگان<sup>(۴)</sup> پاینده نیست / چون که مُرده سوی ما آینده نیست<sup>(۵)</sup>

#### عوامل پیدایش

##### فطرت کمال جو

انسان‌ها فطرتاً کمال مطلق خواه و حقیقت‌خواه‌اند و دوست دارند خودشان را به کسی که بالاتر از آنهاست و محدودیت‌های آنها را ندارد، متصل کنند، از او بهره‌برد و به «او» تکیه کند. نفس انسانی از وابستگی به هم‌نوع و کسی که با او برابر است مشمئز می‌شود و این را بردگی می‌شمارد. ببینیم اسلام در این باره چه فرموده است. اسلام هر گونه تعلق و وابستگی و بردگی را نفی می‌کند، مگر بندگی خدا. اصلاً لازمه بندگی خدا، نفی بندگی و تعلق و وابستگی ماسوا می‌باشد. اگر از دیدگاه یک مسلمان به قضیه نگاه کنیم درمی‌یابیم خدا این حس و انگیزه مطلوب‌خواهی و کمال‌جویی را در انسان‌ها به ودیعت گذاشته تا به حکم فطرت،

به سمت او که کمال مطلق و نامحدود و نامتناهی‌ست هدایت شوند.

می‌بینیم بعضی وقت‌ها یا خیلی مواقع به سبب آنکه انسان‌ها درست هدایت نشدند یا بهتر بگوییم نخواستند هدایت شوند و از خود مراقبت نکردند، این حس و انگیزه کمال‌خواهی به انحراف می‌رود و آنچه را که سراب است، آب می‌بیند و به دنبالش رفته، به تقویت آن می‌پردازند و به آن اکتفا می‌کند! به قول خواجه شیرازی: چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند.

نتیجه این انحراف، همان بت‌پرستی و غیرپرستی و منافی با توحیدست که در حدیث آمده:

«كَلِمَا شَغَلَكَ عَنْ اللَّهِ فَهُوَ صَتْمُكَ»<sup>(۶)</sup>

هر چیزی که تو را از خدا باز دارد و به خود مشغول دارد، بت‌توست!؛ یعنی اساس اسلام که توحید است به خطر می‌افتد. هنگامی که شخصی از مسیر صحیح، منحرف شد و عشق و علاقه‌ای که مخصوص خدا بود که: «وَأَصْبَحْتَ لِنَفْسِي»<sup>(۷)</sup> برای غیر خدا صرف شد، این شخص نه به کمال دست پیدا می‌کند و نه به سعادت می‌رسد.

موضوع بحث ما تنها عشق بین دختر و پسر نیست؛ بلکه از این نظر، تفاوتی بین عشق دختر با دختر، پسر یا دختر با پسر نیست.

همه انسان‌ها در درون و در فطرتشان، سرمایه‌ای به نام محبت و دوست داشتن غیر وجود دارد و از طرفی مورد محبت واقع شدن، و اینکه مورد محبت واقع شوند نیز وجود دارد. حضرت ابراهیم، قهرمان توحید وقتی دید بعضی از مردم این سرمایه را به اشتباه صرف غیر خدا می‌کنند، فرمود: «إِنِّي لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ»: «من این محبت به غیر را خرج چیزهای از بین رونده و نابود شدنی نمی‌کنم.»<sup>(۸)</sup> ایشان به ما فهماند که در درون خود، محبت غیر را داریم و همچنین فرموده که این را نباید صرف هر چیز و هر کسی کرد.

اما به راستی چه چیزی سبب می‌شود انسان این نیرو و ودیعه را در راه غیر مصرف کند؟ در اینجا به شش مورد عمده که دلایل انحراف محسوب می‌شوند، اشاره می‌شود.

#### الف) نسیان یاد خدا:

قال الصادق(عليه السلام): «قلوب خلت عن ذكر الله فأذقتها الله حب غيره»

امام صادق(عليه السلام) می فرماید: «دل هایی که از یاد خدا تهی و خالی شوند، خداوند هم به آنها محبت غیرش را می چشاند»<sup>(۹)</sup> اینجا حضرت فرمودند نشان می دهد؛ بلکه فرمودند می چشاند، یعنی که اینها را مبتلا می کند و لذا به حب غیر دچار می شوند. بنابراین حضرت، دلیل ابتلای به عشق غیر را، عدم یاد خدا ذکر کردند.

نکته دیگری اینست که امام می فرماید: «دل هایی که از یاد خدا تهی شود» پس معلوم می شود این دل ها قبلاً ظرف یاد خدا بوده و بعداً خالی می شود و خدا آنها را به جزای این کار مبتلا می کند؛ زیرا آنهايي که از اول، تهی از یاد خدا بودند، خودشان مبتلا به غیر بودند و امکان ندارد کسی بگوید من هم خدا را دوست دارم و هم غیر را! در روایت هست که «حب الله و حب الدنيا لا يجتمعان في قلب أبداً»<sup>(۱۰)</sup> اجتماع دوستی خدا و دنیا، اجتماع نقیضین است که محال است؛ زیرا این دو از نظر مبادی و اصول متفاوت اند.

#### ب) نیافتن حقیقت توحید

عاشق غیر خدا، موحد واقعی نیست؛ زیرا حقیقاً روح و معنای جمله «لا اله الا الله» را درک نکرده است. غنی ترین و کوتاه ترین شعار اسلام همین است. اسلام؛ یعنی تسلیم در برابر حق، نه بردگی در مقابل غیر حق.<sup>(۱۱)</sup>

#### ج) نداشتن همسر

اکثر کسانی که ازدواج می کنند، دیگر این چیزها برایشان بی معنی است. البته شنیده می شود که برخی با وجود داشتن همسر، عاشق دیگری شده اند؛ اما باید گفت که باز دواج اسلامی و رعایت دقیق روابط زناشویی، بعید است کسی گرفتار عشق دنیایی شود.

#### د) وسوسه های شیطانی

وسوسه های شیطانی نیز یکی دیگر از عوامل تقویت کننده این قضیه اند بنابرین پناه بردن قلبی و صادقانه به درگاه الهی، مطمئناً این عمل را خستی و انسان را نجات خواهد داد.

#### ه) نداشتن عزت نفس

پنجمین دلیل عشق های هوس آلود، اینست که شخص آلوده، عزت و اعتماد به نفس ندارد. اگر کسی استقلال نفسانی داشته باشد هرگز حاضر نخواهد شد که خود را برده نیات شهوانی سازد. دیگران انسان فطرتاً دوست دارد از هر قید و بندی رها باشد و این آزادی حقیقی در سایه کمال مطلق، متحقق می شود. حضرت امام صادق(عليه السلام) می فرماید:

«أنا من بالنفس النفس ربها و ليس لها في الخلق كلهم ثمن»:

همانا در تمام هستی با خویش گران بها و انسانیت گران قدر خودم تنها یک چیز را قابل معامله می دانم و آن: پروردگار است، و دیگر در همه ماسوا، بهایی که ارزش برابری با او را داشته باشد وجود ندارد.<sup>(۱۲)</sup>

امام علی(عليه السلام) خطاب امام حسن « عليه السلام» در نامه ۳۱ می فرماید:

« أكرم نفسك عن كل ذئبه... جانت را از هر پستی نجات بده!»<sup>(۱۳)</sup> و چه پستی بالاتر از اینکه روح انسان، برده انسان دیگر شود.

#### و) رفتار نادرست

ششمین عامل تقویت کننده این حب، رفتار نادرست با طرف مقابل و در نتیجه فریفته شدن است. وقتی در حرف زدن، در دست دادن، احوال پرسی، معانقه، راه رفتن و سایر مراودات اجتماعی، معیار و ملاک اسلام نبود کم کم و ناخود آگاه، رفتارهای غیر شرعی مانند خنده های بی جا و ... پیش می آید.

## کدام عشق

### مفهوم یابی

عشق را این گونه معرفی کرده‌اند که: «حب عبارت است از میل طبع و سرشت آدمی به شیء لذیذ، پس اگر آن کشش قوی شود، آن را عشق می‌نامند»<sup>(۱۴)</sup> آنچه از آیات، روایات و احوالات تاریخ این است که برمی‌آید این که عشق، حالت حب مفراط است که به انسان نیرویی می‌دهد و او را از جای می‌کند و سر ذوق و شوق می‌آورد، اشکش را جاری می‌کند، تبلی را می‌زداید و بیشتر شبیه آتش است. در قرآن آمده که: «و من الناس من يتخذ من دون الله ... اندادا (خدایانی) يحونهم كحَبِّ الله»<sup>(۱۵)</sup>

خداوند می‌فرماید: «همان طوری که باید خدا را دوست داشته باشند آن اغیار را دوست دارند». پس معلوم می‌شود آن محبت را باید نسبت به خدا داشت. در روایتی که قبلاً نیز ذکر شد مفضل از امام صادق (علیه السلام) پرسید: عشق چیست؟ حضرت فرمودند: «قلوب حلت عن ذکر الله» در روایت دیگر آمده که: «طوبى لمن عَشق العباده و أحبها بقلبيها و باشرها بحسده»<sup>(۱۶)</sup> در این دو حدیث، از عشق نام برده شده ولیکن معشوق فرق می‌کند. دیگر آنکه این دو از نظر مبادی، از همان اول فرق می‌کنند:

یکی جنسی و حیوانی، بعد و دیگری ماوراء آن و انسانی است. آن دسته از روایات و آیات که عشق را دم می‌کند، همان بعد حیوانی و جنس آن است و دیگری که مدح می‌شود، همان محبت بین خدا با مؤمنین، مؤمنین با یکدیگر، مؤمنین با خدا و خدا با مؤمنین و بنابراین دو طرفه می‌باشد. این، قول شهید بزرگوار علامه مطهری می‌باشد و قول نیکویی است. اگر این قول را قبول کردیم، اثرات هر دو محبت را نمی‌توانیم انکار کنیم؛ چرا که خصوصیات و اثرات هر

دو یکی است. غیر اینکه دومی، شهوت است به مبدأش که اصلاً ماده و مادیات است برمی‌گردد.

قول دیگر در این زمینه، قول دقیقی است که صدرالدین شیرازی مطرح کرده است.<sup>(۱۷)</sup> ایشان عشق را به دو قسمت تقسیم می‌کنند: عشق انسانی و عشق حیوانی و سپس قسم دوم را با دو قسم دیگر، توضیح می‌دهند.

عشق انسانی:

الف) عشق حقیقی: (همان محبت الهی و محبت صفات و افعال او، از این حیث که افعال اویند.)

ب) عشق مجازی:

۱) حیوانی: مبدأش شهوت بدنی و لذت حیوانی است و بیشتر اعجاب عاشق به ظاهر معشوق و رنگ و هندسه اعضای اوست.

۲) نفسانی: مبدأش مشاکله و موافقت نفس عاشق با معشوق در جوهر و بیشتر شگفتیش به شمایل معشوق می‌باشد. ایشان در ادامه می‌گویند: عشق نفسانی، مطلقاً فضیلت نیست؛ بلکه سزاوار است که این محبت در اواسط سکوت عرفانی و در حال نرم شدن نفس و بیدار کردنش از خواب غفلت و خوابگاه طبیعت و بیرون آوردنش از دریای شهوت حیوانی در کار گرفته شود. اما زمانی که شخص به عقل بالفعل رسید و دارای ملکه اتصال به عالم قدس شد؛ دیگر سزاوار به سرگرم شدن به این صورت‌های زیبا نیست؛ چرا که این پلی بود که از آن گذشت و دوباره برگشتن به این پل، زشت و قبیح است؛ لذا گفته‌اند: «المجاز قنطره الحقیقه»: (عشق مجازی گذرگاه و پلی برای رسیدن به عشق حقیقی است.)

خاصیت این عشق این است که شخص از تمایل محبوب به آن مشاکله نفسانی در نفس خویش روی می‌آورد و کلاً از جسم و از این شمایل و غیره مفارقت ورزیده و جدا می‌شود و با همان شمایل محبوب، در نفس سرگرم می‌شود و اصلاً به جسم و وجود خارجی او کاری ندارد.

خاصیت دیگر اینکه «به جان خویش سوگند! این عشق، نفس را از تمام اندوه‌ها و اراده‌ها = جز یک اراده و توجه = آسوده می‌سازد؛ یعنی اندوه‌ها و اراده‌ها را یک اراده و هدف قرار می‌دهد؛ بنابراین از همه تعلقات بریده و به یک چیز مشغول می‌شود و در این حالت، رفتن به سوی حق آسان تر است. در اینجا فقط می‌خواهد از یک تعلق ببرد؛ ولی در حالات دیگر باید از صدها تعلق بریده شود.

اما عشق به طرّفا (زیبا رویان که واقعاً زیبا رو باشند، نه اینکه آرایش و رنگ و لعاب داشته باشند) و فُتیان (جوانان نورسیده)؛ چون به طور طبیعی در نفوس بیشتر امت‌ها و مردمان یافت می‌شود، ناگزیر از جمله اوضاع (چیزهایی که خدا وضع کرده) الهی است که بر آن مصالح و حکمت‌هایی مترتب می‌شود؛ از جمله تأدیب و آموزش پسران خردسال و تربیت کودکان، و تهذیب و تعلیمشان؛ لذا عنایت ربّانی (بعد از مفارقت از پدر و مادر) در نفوس مردان به کمال رسیده، رغبت و تمایل به کودکان و عشق و محبتی به پسران خردسال زیبا روی نهاد تا این امر، آنان را انگیزه‌ای برای تربیت و تهذیب و تکمیل نفوس ناقص ایشان گردد؛ پس این تمایل و محبت، بیهوده آفریده نشده است.

یکی از اسباب اختلاف پیشینیان در تعریف و یا نکوهش این عشق، شاید شباهت آن با عشق شهوانی و حیوانی باشد. آثار آن، بیداری شب و لاغر شدن کالبد، پژمردگی بدن و تند شدن نبض و گودی چشم و نفس کشیدن مثل افراد فرزند مرده می‌باشد.

ملاصدرا در ادامه به این نکته می‌پردازد که وصال در این جهان به دو دلیل معنا ندارد، زیرا:

(۱) یک جسم، به ظاهر متصل و در واقع منفصل است و یک جزء، غیر جزء دیگر است؛ بنابراین وحدتی وجود ندارد و چون خللی بین دو جزء نیست، ما فکر می‌کنیم که متصل هستند؛ بنابراین جسمی که خودش وحدت ندارد، چگونه می‌تواند با دیگری متحد شود یا وصال

برقرار کند!

(۲) پیوند و اتصال بین دو جسم، امکان ندارد؛ پس وصول چیزی به ذات جسمی که مال معشوق است، امکان‌پذیر نیست، چون آن چیز یا نفس اوست (محال است؛ زیرا مستلزم بودن دو نفس در یک جسم می‌باشد)، یا جسم او (محال است؛ به جهت محال بودن تداخل دو جسم)، یا عرضی از عوارض نفس (محال است به جهت محال بودن انتقال عرض). بنابراین وصال در یک صورت

معنا دارد: از کثرت مشاهده محبوب، صورت او نزد نفس، ممثّل می‌شود و در نفس منقش و با نفس، متحد می‌شود که زایل شدنی نیست. این حالت، قابل تصوّر نیست؛ زیرا خاصیت امور روحانی چنین است. لذا اگر آنچه را که نهایت آرزوی عاشق است برایش اتفاق بیفتد؛ یعنی نزدیک شدن به معشوق و حضور با او در مجلس صحبتش و این آرزویش حاصل شود، بالاتر از آن را درخواست می‌کند: آرزوی خلوت کردن و نشستن با او، بدون حضور کسی، بعد در آغوش کشیدن و بوسیدن و درخواست خوابیدن در یک بستر و التزام به تمام جوارح و اعضاء. با این همه هنوز شوق، جای خودش باقی است.

ملاصدرا می‌گوید: این می‌شود همان عشق حیوانی حرام! «عاذالله!» در نهایت ایشان ادعا می‌کند: «در حقیقت محبوب، استخوان و ... نیست و اصلاً در عالم اجسام چیزی که نفس بدان اشتیاق ورزد یافت نمی‌شود؛ بلکه عشق و اشتیاق به صورتی روحانی است که در غیر این عالم موجود است.»

ملاصدرا در فراز بعدی می‌گوید: عشقی که جامع معشوقات است، سه قسم می‌شود:

(۱) عشق بزرگ تر: عشق به خدا که جز آنها که به فناء کلی دست یافته‌اند نمی‌باشند و مشاراً الیه آید: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»<sup>(۱۸)</sup>

(۲) عشق وسط: دانشمندی که در آفرینش آسمان‌ها دائم در حال فکر هستند.

۳) عشق کوچک تر: که عشق به انسان است و او مجموعه مختصری است که در آیات کتاب مبین می باشد؛ یعنی: همان عالم کبیر.

سپس ایشان تذکر می دهد نفوسی که به جهت فرورفتن در مادیات، کوتاهی و نارسایی دارند، به همین صوراشباح جسمانی اکتفاء کرده و آروزی جاودانه بودن آن را دارند:

«و رضوا بالحیاه الدنیا»<sup>۱۹</sup> لذا بر تو پوشیده نباشد هر کس عاشق چیزی از اشیاء دنیا باشد و بدان عشق ورزد و هنگام نبودنش، واله و سرگردان او باشد و چون بدو رسید و مقصودش برآورده شد و به نیازش از بهره بردن ولذت یافتن از قرب به اورسید، ناگریز روزی و لحظه ای می آید که از آن جدا شده و یا یزار گشته و یا بر او تند و خشمگین می شود و ... شراره آن اشتیاق و هیجان فرو می نشیند ... و چه بسیار معشوق آدمی که نزد عاشق، دشمن ترین دشمنان و وحشتناک ترین موجودات می گردد؛ مگر محبان و عاشقان خدا و ایشان، شاهد را هم این آیه:

«والذین آمنوا أشد حُباً»<sup>۲۰</sup>

را می آورند و بعد، فصلی در محبت الهی ذکر می کند.

### نتیجه

آنچه می توانیم بگوئیم این است که یک عشق و شدت حبا داریم و مبدأش الهی است و پایان یافتنی نیست و خاموش نمی شود؛ چون نامتناهی است و مخصوص ذات احدیت است؛ لذا محبت به اولیای خدا هم نوعی حب الهی می باشد. اما یک قسم داریم که جنسی و شهوانی است که شدت آن برمی گردد به قوت و ضعف غریزه جنسی که پایان یافتنی و خاموش شدنی و گذراست؛ اما مبدأش شهوت نیست؛ بلکه با آن مخلوط می شود و انفکاکش در مراحل ثانویه بعید است؛ یعنی همه اش شهوت نیست، بلکه شهوت هم دخالت فراوان دارد. بنابراین قابل درمان و پیشگیری است. اینکه کسی عاشق جنس مخالف یا هم نوعش شود، همه از همین قسم اخیر است.

از اینجا بطلان سخن کسانی که می گویند این عشق در مسیر عشق الهی است، آشکار می شود که نه تنها این دو با هم فرق می کنند؛ بلکه اصلاً تضاد دارند؛ لذاست که حضرت علی «علیه السلام» فرمود: «إِنْ كُنْتُمْ تَحِبُّونَ اللَّهَ فَأُخْرِجُوا مِنْ قُلُوبِكُمْ حُبَّ الدُّنْيَا». «<sup>۲۱</sup> این حالت نه تنها در مسیر حق نیست؛ بلکه مخالف راه حق می باشد.

### عاقبت و آثار

#### ۱) کوردلی

علی (علیه السلام) می فرماید: آن که خود را از آن (دنیا و علاقه های پست)، بی نیاز انگاشت، در آسایش است و آن که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد، دچار کور دلی می گردد و آن کس که به دنیا عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوه در خانه دلش رقصان گشت که از سویی سرگرمش سازند و از سویی دیگر رهایش نمایند، تا آنجا که مرگ گلویش را گرفته در گوشه ای بمیرد!... «<sup>۲۲</sup>

#### ۲) عاشق شیعی، مریض است

علی «علیه السلام» می فرماید: «مَنْ عَشِقَ شَيْئاً...»: هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می نگرد و با گوشی بیمار می شنود (لذا زشتی آن شخص و عیوب او را و حرف های زشتش را عین خوبی و خیر می داند و می بیند. برای عشق، معایبی نیز هست؛ از جمله اینکه عاشق در اثر استغراق در حُسن معشوق، از عیب او غفلت می کند که: حَبَّ الشَّيْءِ يَعْمي وَ يَصِمُ: «<sup>۲۳</sup> دوستی هر چیزی، آدمی را کور و کر می کند و بالاتر از آن، نه تنها عشق عیب را می پوشاند؛ بلکه عیب را حُسن جلوه می دهد! زیرا یکی از آثار عشق این است که هر جا بر تو افکند آنجا را زیبا می کند. «<sup>۲۴</sup> دنیا به هر طرف برگردد او نیز به همان طرف برمی گردد، هر چه هشدارش دهند از خدا نمی ترسد... با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می نگرد که راه پیش و پس ندارند و در جنگال مرگ اسیرند! (ولی عبرت نمی گیرند!) «<sup>۲۵</sup>

### ۳) خشمناک از قضای الهی

حضرت امیر(علیه السلام) می فرماید: «کسی که از دنیا اندوهناک باشد، از قضای الهی (حکم حتمی خدا) خشمناک است.» امام خمینی، در کتاب شریف «چهل حدیث» ایشان چنین می گویند: «از مفاسد بسیار بزرگ آن دنیا چنانچه حضرت شیخ عارف ما -روحی فداه- می فرمودند، آن است که «اگر محبت دنیا صورت قلب انسان گردد و انس به آن شدید شود، در وقت مردن که برای او کشف شود حق تعالی او را از محبوبش جدا می کند و مابین او و مطلوبش افتراق می اندازد، با سخط ناکی و بغض او (خدا) از دنیا برود»

حضرت علی «علیه السلام» می فرماید «آن کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جاننش گرفتار سه مشکل است: اندوهی رها نشدنی، حرصی جدانشدنی، آرزویی نایافتنی.»<sup>(۲۶)</sup>

### ۴) تشنگی زا

علی(علیه السلام) می فرماید: «سبحان الله! شادی دنیا چه فریبنده و سیراب شدن از آن چه تشنگی زا است...»<sup>(۲۷)</sup> انسان هر چه به شهوات زودگذر پردازد و فکر کند که درونش آرام می گیرد در اشتباه است؛ زیرا طمع و حرصش بیشتر می شود.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید «مثل الدنيا كمثل ماء البحر كلما شرب منه العطشان إزداد عطشاً حتى يقتله»؛ مثل طلب کننده دنیا، مثل خورده آب دریاست (و چون آب دریا شور است) هر چه می خورد تشنه تر می شود تا جایی که خوردن زیاد او را می کشد!»<sup>(۲۸)</sup>

### ۵) هجران

در روایت داریم که «الهجران عقوبه العشق»<sup>(۲۹)</sup>؛ یعنی عاقبت عشق، جدایی، دوری، حسرت و ندامت است، چه بامرگ یا گردش زمانه باشد.

### ۶) دوری از حق

قال الله تبارك و تعالی: «مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي وَ مَنْ طَلَبَنِي لَمْ يَجِدْنِي»<sup>(۳۰)</sup>؛ عاشق غیر خدا هرگز معبودش را نمی یابد، گویی که تمام عبادت ها و

اعمالش، او را به سرمترزل نمی رساند؛ چرا که به دنبال غیر است. چه رنجی از این بالاتر که انسان مبدأ خودش را نیابد و سرگردان و حیران در این نظام هستی بماند. افسوس که عمری بی اغیار دویدیم/ از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم

### ۷) خشم الهی

آنکه ذکر و فکرش فقط معشوق زمینی باشد، حسب وعده الهی، مورد خشم و غضب واقع خواهد شد. قال الله تعالی: «إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي لِأَيْدِكُنِي فَأَنَا حَاجِبُهُ وَ أَنَا أَبْغَضُهُ»<sup>(۳۱)</sup> من خدا وقتی می بینم که بنده ام مرا یاد نمی کند و به دنبال دیگری است، خودم حجابش می شوم و او مورد خشم و بغض من قرار می گیرد.

### ۸) عدم وحدت در محبت

فردی که عاشق دیگری می شود و محبت خویش را صرف غیر خدا می کند، در اساسی ترین اعتقاد دینی، یعنی توحید مشکل دارد و در واقع، موحد حقیقی نیست و تا این، حل نشود به نتیجه نمی رسد.

در علم کلام، برای توحید (خداشناسی) اقسام متعددی را ذکر کرده اند. یکی از اینها توحید در محبت است. «توحید در محبت آن است که تنها محبوب حقیقی و اصیل انسان، خدا باشد و در عرض دوستی خداوند، دل در گرو محبت موجودی دیگر نهد. ... مبنای محبت و دوستی متعالی، شناخت و معرفت است. از این رو، می توان با تأمل در اوصاف کمالی خداوند از یک سو و تلقین مستمر محدودیت های موجودات دیگر در نفس خود، به تدریج زمینه را برای وصول به مراتبی از توحید در محبت آماده ساخت و این، همان روشی است که ادیان آسمانی از آن استفاده کرده اند.»<sup>(۳۲)</sup>

### راه های درمان

#### ۱) عفت ورزیدن

«مَنْ عَشِقَ فَعَفَ، ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ شَهِيداً.»<sup>(۳۳)</sup> یکی از بهترین راه های درمان، عفت می باشد. در روایت آمده است: عفت ورزیدن؛ یعنی: از امری گذشتن و به طرف آن نرفتن. در سایه این عفت است که خداوند درهای رحمتش را به سوی شخص باز می کند.



بنابراین برای افرادی که احیاناً در شرایطی خاص، دچار عشق شده‌اند، عفت‌ورزی توجیه می‌شود. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «گفتیم حتی عشق‌های شهبانی ممکن است، سودمند واقع گردد و آن هنگامی است که باتقوا و عفاف توأم گردد. یعنی در زمینه فراق و دست‌نارسی از یک طرف، و پاکی و عفاف از طرف دیگر، سوز و گدازها و فشار و سختی‌هایی که به روح وارد می‌شود، آثار نیک و سودمندی به بار می‌آورد. عرفا در همین زمینه است که می‌گویند، عشق مجازی، تبدیل به عشق حقیقی؛ یعنی عشق به ذات احدیت می‌گردد.»<sup>(۳۴)</sup>

شهید مطهری در ادامه می‌گوید: «اما این نکته را نباید فراموش کرد که این نوع عشق با همه فوایدی که در شرایط خاص احیاناً به وجود می‌آورد، قابل توصیه نیست. این وادی بس خطرناک است. از این نظر مانند مصیبت است که اگر بر کسی وارد شود و او با نیروی صبر و رضا با آن مقابله کند، مکمل و پاک‌کننده نفس است، خام را پخته و مکدر را مصفا می‌کند؛ اما مصیبت قابل توصیه نیست.

کسی نمی‌تواند به خاطر استفاده از این عامل تربیتی، مصیبت برای خود خلق کند و یا به این بهانه برای دیگری مصیبت ایجاد نماید.»<sup>(۳۵)</sup>

## ۲) تقوا

تقوا نیرویی است که بر اثر تمرین‌های زیاد پدید می‌آید و حالت ترمزیست که ماشین را نگه می‌دارد (۱) اگر انسان، تقوا کسب کند، مصونیت می‌یابد و مانند آن که واکسینه شده، در محیط آلوده بیمار نمی‌شود، در خطرهای انسان را مصونیت بخشیده، که وی را حفظ می‌کند.

## ۳) حیا چشم

چشم پوشی و حفظ چشم از دیدن محارم، یکی دیگر از

راه‌های درمان است. آنچه چشم می‌بیند، در دل هم می‌نشیند: «القلب مصحف البصر.»<sup>(۳۶)</sup> و آنچه در دل باشد، چشم هم به دنبالش می‌رود. زیرا چشم، دریچه حساسی است که لذت جنسی حاصل از نگاه در آن متوقف نشده، و از این راه تا درون دل پیشروی می‌کند. وقتی نگاه، تکرار شود این پیشروی سریع‌تر و عمیق‌تر می‌گردد، و چیزی نمی‌گذرد که در برابر مناظر جنسی، حالت تحریک شدن و حساسیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. خلاصه اینکه اولین جدار سد عظیم حیا و عفت با همین نگاه‌های ساده دریده می‌شود. چه بسیار می‌شود که نگاه، یک طوفان برپا می‌کند، عشق‌هایی سوزان ولی نامشروع و پر از بدبختی بار می‌آورد که هزاران مفاسد را به دنبال خود دارد.<sup>(۳۷)</sup>

در روایتی از امیرالمؤمنین آمده که «نگاه به سیزه‌زار و آب جاری، قلب انسان را جلا می‌دهد.»<sup>(۳۸)</sup> هنگامی که چشم انسان ناخودآگاه به مناظر ناهنجار می‌افتد عمل به این حدیث بسیار مؤثر است. در حدیث دیگر آمده است: «النظر الی الخُضْرَة تُشْرَه.»<sup>(۳۹)</sup>؛ یعنی نگاه کردن به سیزه‌زارها بعد اینکه اعصاب انسان تحریک شده، موجب آرامش و انبساط می‌شود.

در مورد آثار سوء چشم‌چرانی هم حضرت امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «النظره بعدالنظره تزور فی القلب الشهوه و کفی بها لصاحبها فتنه.»<sup>(۴۰)</sup> نگاه کردن مستمر، بدرشهوت را در قلب قرار می‌دهد و همین مقدار کافی است که شخص دچار خطری بزرگ شود.

امیرالمؤمنین می‌فرمایند: حضرت شعب از دخترانش سؤال کرد از کجا فهمیدید که موسی این است؟ گفتند: «سوق بازگشت به خانه او فرمود شما از پشت سر بیایید و من جلو می‌روم و اگر راه خانه را اشتباه رفتیم شما راهنمایی کنید بعد فرمود: «فإننا قوم لائنظر فی أديار النساء!»<sup>(۴۱)</sup>

«ما طایفه‌ای هستیم که به هنگام راه رفتن و همراهی با

زنان، پشت سر آنها راه نمی‌رویم.»

#### ۴) پرهیز از تماس شهوانی

از دیگر موارد نهی شده، دست دادن و بوسیدن و معانقه شهوانی است و باید از آنها جداً خودداری کرد. امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فرمودند: «نیست کسی مگر اینکه بهره‌ای از زنا دارد؛ پس زنای چشم، نگاه ناروا و زنای دهان، بوسه، و زنای دست، مس کردن، می‌باشد.»<sup>(۴۲)</sup>

اگر در روایات آمده که دست دادن و معانقه مستحب، در روایات دیگر هم از بعضی دست دادن‌ها و لمس کردن‌ها که با شهوت اند نهی شده است. در روایت است که خداوند لجامی از آتش بر دهان مشخص که بوسه شهوانی دارد می‌کوبد.<sup>(۴۳)</sup>

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: هر گاه کسی جوانی را از روی شهوت ببوسد، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه‌های رحمت و غضب، او را لعنت می‌کنند و جهنم برایش آماده می‌شود.<sup>(۴۴)</sup>

#### ۵) توبه

قال علی بن الحسین (علیه السلام) «قطعوا أستار نار الشهوات بنضح ماء التوبه»؛<sup>(۴۵)</sup> یعنی برای اینکه خداوند تو را از این آلودگی و پوشش های آتش شهوات نجات دهد و دفتر اعمالت را از سیئات پاک نماید و خیر دنیا و آخرت را به تو عطا کند، توبه کن. دنبال این عشق‌های رنگی رفتن همانند رخته‌ای است که در یک حوض آب بیفتد، هر چه آب هم در آن بریزند به هدر می‌رود. توبه به منزله چشمه‌ای است که باید خودت را شستشو بدهی... در خلوت‌ها بنشین و از نفست محاسبه بکش و با جان و دل به خدا رو کن و یقین بدان خدا از تو رو بر نمی‌گرداند: «و هو الذی یقبل التوبه عن عباده»<sup>(۴۶)</sup> و بدان که خدا تو را دوست دارد.<sup>(۴۷)</sup>

#### ۶) یاد خدا

خداوند فرموده است: «من مونس و همدم کسی می‌شوم که او یا یاد من به سر می‌برد.»<sup>(۴۸)</sup> و همچنین فرموده است: «وقتی می‌بینم که بنده‌ام دائماً در یاد من است، من به او اذن می‌دهم که در این حالت بماند و من او را محب خودم قرار می‌دهم.»<sup>(۴۹)</sup> یاد خدا بودند و زنده کرده دل به نام خدا از عوامل موثر در درمان گرفتاری های روش است.

«پس ای عزیز در راه ذکر و یاد محبوب تحمل شاق هر چه بکنی، کم کردی، دل رابه یاد محبوب عادت بده؛ بلکه به خواست خدا صورت قلب، صورت ذکر حق شود.»<sup>(۵۰)</sup>

لیک درویش که تشنه غیر شد  
او حقیر و ابله و بی‌خیر شد  
نقش درویش است او، نی اهل جان  
نقش سگ را تو بینداز استخوان  
عاشق حق است او بهر نوال  
نیست جانش عاشق حسن و جمال  
عاشق تصویر و وه‌م خویشتن  
کسی بود از عاشقان ذوالمنن (۵۱)

#### ۷) دسیسه

یکی از دسیسه‌های نفسانی که بین برخی رایج است این است که می‌گویند با فلانی رفیق و دوست شویم تا او را جذب مسجد یا هیئت کنیم «و... علیم بما یکتومون» خدا از نهان تو با خبر است. بنابراین، در دوستی‌ها حرمت خداوند را باید نگاه داشت و نسبت به دسیسه های شیطان توجه کرد.

#### ۸) کنترل غریزه

همان طور که قبلاً گفتیم این مقوله با شهوت آمیخته شده است. پس برای درمان یا کنترل، باید شهوت را مهار نمود. از راه های کنترل شهوت این است که انسان

نگذارد این غریزه فوران و جوش و خروش کند.

### ۹) یاد مرگ

«... و قِلَّةُ بَذْرِ الْمَوْتِ» با یاد مرگ، قیامت و سکرات موت، دل از این آلودگی بشوید و نفسش را رام کند و به او بفهماند که اینجا سرای گذر است. شب اول قبر را به یاد آورد که تنهای تنها، او و اعمالش هستند. تاریکی قبر و احوال قیامت را به یاد آورد: «یوم لا ینفع مالٌ و لا بنونٌ الاَمنُ اَتی اللهُ بقلبِ سلیم»: در آن روز هیچ چیز و هیچ کس به درد او نخواهد خورد. چه ارزشی دارد دست به کاری بزند که آخرش جدایی، حسرت و نهایت پشیمانی باشد.

### ۱۰) ازدواج

اگر انسان در ازدواج، تدبیرهای اسلام را پیاده کند، اگر بگوئیم مصونیت کامل پیدا می کند، حرف گزافی نگفته ایم. ازدواج، تکامل روحی و جسمی برای انسان بوجود می آورد.

قال النبی (صلی الله علیه و اله وسلم) : «ما من بناء فی الإسلام أحب إلی الله من التزوید»: هیچ بنایی در اسلام وجود ندارد که از ازدواج نزد پروردگار محبوب تر باشد.<sup>۵۲</sup>

### ۱۱) عکس

نگاه کردن به عکس و تصاویر اگر شهوانی باشد زمینه ای برای تن دادن به ذلت را فراهم می کند. چون این قسم، مهم بود آنرا از قسمت چشم مجزا آوردیم. فلسفه تحریم نگاه به عکس های نامحرمان هم همین است.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد/ که هر چه دیده بیند دل کند یاد!

### مراحل پیشگیری

#### ۱) پوشش

اسلام به تمام مسائل و نیازهای روحی و جسمی

پرداخته است. در همین زمینه از مساله لباس و پوشش نیز اغماض نموده است. احکامی، نظیر پوشش خانم ها، حجاب آنها، حجاب مردان، کروات زدن، لباس شهرت، لباس نازک همگی حکایت از آن دارد که این امر بسیار مهم می باشد.

وقتی یک پسر ولو اینکه زیبایی طبیعی ندارد؛ ولی لباس و شلوار تنگ با رنگ های تهیج کننده، پوشیده و صورتش را آرایش می کند و جدیداً که بعضی ها آرایش صورت هم می کنند. خوب معلوم قطعاً هم برای خود و نیز برای دیگران مشکل ساز می شود.

### ۲) تکیه دادن...

از تکیه دادن به دیگران، سر روی پا گذاشتن، دست به گردن کردن، پرهیز شود. اینها باعث می شود که مسائل خطرناکی، مانند عشق های هوسانی به وجود بیاید. چنانکه می دانیم لمس شهوانی حرام است و از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) آمده است که: «نیست کسی مگر اینکه بهره ای از زنا دارد.. و زنا دست، مس کردن است!»<sup>۵۳</sup>

### ۳) شوخی ها

انواع شوخی ها، کشتی گرفتن های عبث، دست روی شانه گذاشتن، به کار بردن الفاظی که فقط بین زوجین، رواشمرده شده، از مواردی است که در اثر تکرار، ما را به گناه می اندازند.

پی نوشت

۱. میزان الحکمه
۲. مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۲۵۱.
۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱.
۴. کسانی که می میرند؛ یعنی: انسان.
۵. مشوی معنوی.
۶. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۳۳.
۷. خداوند می فرماید من تو را برای خودم آفریدم.
۸. انعام/ ۷۶.
۹. امالی صدوق.
۱۰. میزان الحکمه باب حب، [محبت خدا و محبت و علقه پست به چیزهای دیگر هرگز در یک دل جمع نمی شود].
۱۱. همین مفهوم را حضرت امام خمینی (ره) از متن معارف دینی

اتخاذ کرده و مسلمانان را بیدار کرد که: بنده و برده دول شرق و غرب نباشند؛ بلکه موحد واقعی کسی است به الله تکیه و اعتماد کند.

۲۲. بحارالانوار/ در شرح احوالات آن حضرت.

۲۳. نهج البلاغه دشتی.

۲۴. آیت ... جزائری، صاحب أنوار نعمانیه (از شاگردان علامه مجلسی)

۲۵. بقره/۱۶۵.

۲۶. کافی/ج ۲/ص ۸۳

۲۷. سفر سوم اسفار اربعه، موقف هشتم از فصل ۱۶ تا آخر این موقف (ترجمه محمد خواجوی ج ۲ از سفر سوم).

۲۸. مانده/۵۴.

۲۹. یونس/۷

۳۰. نور/۳۹

۳۱. میزان الحکمه/ج ۳۱۶۷.

۳۲. نهج البلاغه/حکمت ۳۶۶.

۳۳. میزان الحکمه/ج ۳۰۶۶.

۳۴. مجموعه آثار آیت ... مطهری/ج ۱۶/ص ۲۴۶.

۳۵. نهج البلاغه/خطبه ۱۰۹.

۳۶. نهج البلاغه/حکمت ۲۲۸. به همین مضمون حدیثی از ناحیه صادق آل محمد علیهم السلام در کافی ج ۴ ص ۱۷، بیان شده است.

۳۷. خطبه ۱۱۴/نهج البلاغه دشتی.

۳۸. کافی ج ۳/ص ۲۰۵/ج ۲۴.

۳۹. میزان الحکمه/ج ۱۲۷۲۱.

۴۰. میزان الحکمه/ج ۳۱۳۴.

۴۱. میزان الحکمه/ج ۲۳۱۷.

۴۲. آشنایی با کلام اسلامی ج ۱ ص ۱۴۳/استاد سعیدی مهر.

۴۳. میزان الحکمه/ج ۱۲۷۲۷.

۴۴. آیت ... مطهری/مجموعه آثار ج ۱۶ ص ۲۵۲.

۴۵. آیت ... مطهری/مجموعه آثار/ج ۱۶ ص ۲۵۳.

۴۶. نهج البلاغه/حکمت ۴۰۹.

۴۷. گناهان کبیره/ج ۱/ص ۱۹۳.

۴۸. بحار/ج ۷۹/ص ۲۹۱.

۴۹. نهج البلاغه/حکمت ۴۰۰.

۵۰. میزان الحکمه/ج ۱۹۹۹۵.

۵۱. میزان الحکمه/ج ۱۹۹۷۲- من لایحضره الفقیه/ج ۴/ص ۱۲.

۵۲. وسائل الشیعه/ج ۱۴/کتاب نکاح.

۵۳. اصول کافی.

۵۴. فقه الرضا(علیه السلام) (و حد آن از ۳۰ تا ۹۰ ضربه شلاق می‌باشد).

۵۵. امام علی بن الحسین(علیه السلام) فرمودند: پوشش های آتش شهوت را با خنکی آب تویه قطع کنید.

۵۶. شوری/۲۵.

۳۷. بقره/۲۲۲.

۳۸. میزان الحکمه/ج ۳۱۳۴.

۳۹. میزان الحکمه/ج ۳۳۱۷.

۴۰. چهل حدیث حضرت امام ج هجدهم.

۴۱. منثوی معنوی.

۴۲. ازدواج در اسلام ص ۱۱

۴۳. وسائل الشیعه/ج ۱۴/باب ۱۴/ص ۲۴۶.

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غررالحکم.

۳. آوینی، سید مرتضی؛ آغازی بر یک پایان.

۴. بلخی، جلال‌الدین محمد، منثوی معنوی.

۵. خرازی، حسین، بدایه المعارف.

۶. ملاصدرا را؛ اسفار؛ (ترجمه محمد خاجوی، ج ۲.

۷. دستغیب، محمد حسین؛ گناهان کبیره.

۸. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

۹. ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه.

۱۰. سعیدی مهر، محمد؛ آشنایی با کلام اسلامی؛ ج ۱.

۱۱. عاملی، حر؛ وسائل الشیعه؛ کتاب النکاح.

۱۲. قمی، عباس؛ منتهی الآمال؛ ج ۲.

۱۳. قمی، عباس؛ مفاتیح الجنان.

۱۴. قمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه؛ أمالی.

۱۵. قمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی.

۱۷. مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار؛ ج ۷۲.

۱۸. مشکینی، علی؛ ازدواج در اسلام.

۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی؛ در پرتو آذرخش.

۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی؛ آموزش عقاید.

۲۱. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، ج ۳ و ۱۶.

۲۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه،

۲۳. مفصل؛ توحید.

۲۴. خمینی، سید روح الله؛ چهل حدیث.

۲۵. مفید، محمد بن نعمان؛ أمالی.